

گفتگو با جوانمیر مرادی درباره وضعیت کارگران پروژه ای

خسرو غلامی

امرارمعاش . این واژه ای است که مجبور می شوی فرسنگ ها از خانواده ات دور شوی و برای تامین آن به کار در پروژه بپردازی . شهر و دیارت را جا می گذاری و سوار اتوبوس می شوی ، هنوز صدای دختر کوچولویت که از تو می پرسد با با کی بر می گردی ؛ از ذهنت خارج نشده . تصویر بچه ات جلوی چشمانت است که باد گرم خوزستان ترا به خود می آورد . هر چه بیشتر ماشین جاده را می نوردد ، هوای شرعی نیز به گرما اضافه می شود و نشانه ی این است که وارد استان بوشهر می شوی . حوالی غروب به عسلویه می رسی . جایی که پیش از این نامش را از خیلی ها شنیده بودی . فکر نمی کردی اینقدر وسیع باشد . وقتی به خوابگاه کارگران می رسی ، هزاران انسان را می بینی که به سرعت از سرویستان پیاده می شوند و مثل مور و ملخ به هم می پیچند . زیر پیراهن شان را در می آورند ، آتش را می گیرند ، آن را روی دوششان می اندازند و برای گرفتن غذا داخل صف می شوند . ساک دستی ات را دست به دست می کنی و به خودت می اندیشی : تازه اول راه است ، فردا باید دنبال کار بروی . بعد از پیدا کردن کار، باید بیشتر مواظب خودت باشی تا از ارتفاع نیفتی ، چیزی روی سرت نخورد ، پیمان کار حقوقت را سر وقت پرداخت کند ، و ده ها مشکل دیگر

کار در پروژه ها از جمله کار های طاقت فرساست که دارای ویژگی های خاص خودش است . برای آشنایی بیشتر با وضعیت کارگران در پروژه ها ، گفتگویی با جوانمیر مرادی از کارگران قدیمی پروژه داشتم ، که در زیر می آید :

سئوال : جوانمیر مرادی از اینکه دعوت مرا پذیرفتید متشکرم اگر موافق باشید می خواهم از موقعیت و شرایط زندگی خودت و با توجه به اینکه شما مدت های زیادی در پروژه ها کار کرده اید از پروژه ها و شرایط کار در آنها بپرسم . ابتدا از خودت شروع می کنم ، چند سال دارید و چه مدت سابقه کار به طور کلی و چند سال سابقه کار در پروژه ها دارید ؟

جواب : من هم به خاطر دل واپسی شما نسبت به موقعیت و زندگی من و شرایطی که من و هزاران کارگر پروژه ای دیگر هر روزه در آن مجبور به کار هستیم از شما تشکر می کنم . من ۴۱ سال سن دارم و حدود ۱۸ سال سابقه کار در مراکز مختلف دارم که ۱۳ سال را در پروژه های سراسر ایران کار کرده ام .

سئوال : ممکن است پروژه هائی که در آنها کار کرده اید به ترتیب نام ببرید ؟

جواب : من به ترتیب در پروژه های نیروگاه حرارتی بیستون در کرمانشاه ، نیروگاه سیکل ترکیبی قم ، شرکت فولاد آلیاژی یزد ، نیروگاه حرارتی شازند در اراک ، پالایشگاه گاز فازهای ۲ و ۳ پارس جنوبی در عسلویه ، فاز ۱ پارس جنوبی ، سکوی های نفتی نوروز و سروش در جزیره قشم ، پتروشیمی برزویه در عسلویه ، پتروشیمی بیستون و پتروشیمی کرمانشاه کار کرده ام و حالا هم بیکار هستم .

سئوال : پروژه اساسا چیست و کارگر پروژه ای دارای چه ویژگی هائی جدا از کارگرهای مراکز غیر پروژه ای است ؟

جواب : پروژه به معنای طرح است طرحی که هنوز شکل و شمایل آن قوام نگرفته و قرار است طی مدت معینی با کارفشرده و پر مخاطره ظاهر مد نظر را به خود گیرد و به بهره برداری و سود دهی برسد . ویژگی های کارگر پروژه ای بر اساس همین ویژگی خود پروژه هاست ، باید سخت کار کند و بیشتر در معرض خطرات است . پروژه باید طی مدت معین و محدودی به پایان برسد که مجاز نیست کمترین زمانی را از دست دهد ، نیاز به کار فشرده دارد از نظر شرایط جوی استثنا نمی شناسد یعنی اگر سخت ترین شرایط آب و هوایی (گرما و سرما) بر محل اجرای پروژه حاکم باشد کار باید با سرعت لازم پیش برود و کارگر الزاما در هر شرایطی مجبور است کار کند ، کارگران پروژه ها اکثرا غیر بومی و از شهرهای دور و نزدیک می آیند و چون محل احداث پروژه ها بسته به تحقیقات و برآوردهای اقتصادی و زیست محیطی و

غیره با مراکز شهرها فاصله های نسبتا طولانی دارند و کارفرمایان هم نمی خواهند از نظر بهداشت و جا و مسکن و رفاهیات برای کارگران هزینه بکنند و اینگونه هزینه ها را به سودهای کلان خود می افزایند بنابراین از این لحاظ وضعیت اسفناکی دارند . باید ساعات طولانی در هر شرایطی کار کنند و تازه وقتی به خوابگاه ها می آیند به هم ریختگی و بی نظمی و نبود بهداشت روحشان را آزاده تر می کند ، زندگی کارگر پروژه ای شاید از خیلی از جوانب قابل قیاس با زندگی سربازانی باشد که در دورترین نقاط در پایگاههای مرزی مشغول خدمتند همانگونه که سرباز مجبور است ۴۵ روز یا هر مدت که عرف منطقه است در محل خدمت باشد تا ۱۰ یا ۱۵ روز مرخصی بگیرد کارگر پروژه ای هم باید مدتی که حداقل آن برای کارگران متخصص ۲۲ روز یا بیشتر و برای کارگر در رده پایین تر ۲۵ روز است کار کند تا بتواند به مرخصی برود اما این مدت گاهی برای خیلی از کارگران در رده های پایین از نظر تخصصی به ماهها می کشد که ناچارند کار کنند تا بتوانند به مرخصی بروند چون حقوقشان کم است ، از طرفی فاصله شهر محل زندگیشان به حدی دور است که دویا سه روز در راه رفت و برگشت هستند از طرفی دیگر هزینه مسافرت برایشان زیاد می شود و بخش قابل توجهی از حقوق ماهانه شان به خاطر آن از دست می دهند . کارگر تمام این مدت که ممکن است چند ماه طول بکشد روز سر کار است و شب هم بدور از خانواده در خوابگاه های شلوغ و بدون کمترین امکانات می گذرانند . کارگر پروژه ای بیشتر از کارگران دیگر از نظر روحی تحت فشار هست همیشه در اضطراب و نگرانی خانواده اش است و این علاوه بر تحمل شرایط سخت کار او را زجر می دهد . این تازه وضعیت نرمال کار اوست حال شما تصور بکنید به چنین کارگری خبر بیماری یکی از اعضاء خانواده اش و یا خبر ناگوارتری به او بدهند چه بر سرش می آید ، طبعاً از فاصله دور هیچ کاری از دستش بر نمی آید و تنها می تواند به قهر اضطراب و دلهره و یاس و ناامیدی فرو برود ، شب را تا صبح علی رغم خستگی شدید با بی خوابی بگذرانند و روز بعد ممکن است به خاطر اضطراب و حواس پرتی و بی خوابی دچار هر بلائی بشود و یا همکاریانش را به مخاطره بیاندازد .

سؤال : در این گونه مراکز ایمنی تا چه حد جدی گرفته می شود ؟ اگر حوادثی در محیطهای کار به یاد دارید لطفا بیان کنید .

جواب : فکر می کنم در پاسخ به سؤال قبل تا حدی به موضوع ایمنی هم پرداختم . وقتی که وضع مسکن و بهداشت و دیگر امکانات رفاهی در خوابگاهها آنگونه است مطمئناً ایمنی کار بهتر نمی تواند باشد چون ایجاد شرایط امن در محیط کار هم وظیفه همان کارفرمایانست که تأمین خوابگاه و غیره جزء وظایفشان است ، خوب کارفرمائی که نمی خواهد پول خرج کند و خوابگاه و امکانات مناسب در اختیار کارگر قرار دهد دلش نمی خواهد در این زمینه هم پول خرج کند و پولهای این ملزومات را به جیب خود می ریزد . در اکثر پروژه هائی که من بوده ام غیراز دو پروژه که مستقیماً مسؤلیت ایمنی محیط کار با کارفرمایان خارجی بود می شود گفت ایمنی بیشتر به یک نمایش مضحک که حتی خود بازیگر هم به مسخره بودن آن واقف است شبیه است . در پروژه های با مدیریت و کارفرمائی ایرانی ایمنی محیط کار در حد یک سرگرمی برای افرادی که به عنوان مأموران ایمنی حضور دارند و همچنین راست بودن قسم خوردن مدیران و کارفرمایان مبنی بر اجرای تعهد نسبت به ایمنی کار که مدرک معتبر آن هم وجود افراد کلاه زرد به عنوان مأموران ایمنی در سطح کارگاههاست تنزل یافته است . اگر بخواهید معنی دقیقتری برای نمایشات ایمنی پروژه ها بکار ببرید شاید شیره بر سر کارگر مالیدن به واقعیت نزدیکتر باشد که وجود کلاههای زرد بر سر افراد ایمنی مشخصه آن است . چون اصلاً عملکرد تیمهای موسوم به ایمنی با وظیفه حفظ ایمنی برای افراد قرابتی ندارد . موضوع ایمنی محیط کار در نزد کارفرمایان ایرانی چیزی زائد و خارج از فرهنگ ایرانی تلقی می شود . زائد از این نظر که اگر کارگر خودش مواظب باشد احتیاج به صرف هزینه به قول ایشان اضافی نیست همچنانکه در رابطه با بیمه درمانی هم اصطلاح زائد و تصنعی برای بعضی از اعضاء بدن مثل کاشت دندان مصنوعی به جای دندان فرسوده طبیعی یا چشمی که نیاز به عینک دارد بکار برده می شود و از شمول دریافت هزینه از سوی بیمه خارج هستند ، یعنی آدم می تواند بدون دندان یا عینک هم می تواند زنده بماند پس اگر بدون عضوی امکان زنده ماندن است بود و نبودش فقط می تواند از نظر حفظ ظاهر و زیبایی مؤثر باشد که کارگر نیاز به ظاهر زیبا ندارد ! در مورد ایمنی محیط کار هم همینطور می گویند ،

کارگری که خود مواظب نباشد یعنی برایش به خطر افتادن سلامتی و دچار نقص عضو و یا بکلی از بین رفتن اهمیت ندارد پس چه ضرورتی دارد پول اضافی خرج شود تا او دچار حادثه نشود؟! موضوع ایمنی به حدی تفننی و غیر ضروری گرفته شده است که حتی افراد تیمهای حفظ ایمنی خود آموزش ایمنی ندیده اند ، تنها وجه تمایز مأموران ایمنی با دیگر افراد شاغل در کارگاهها که مأمور حفظ ایمنی بودن آنان را مشخص می کند به سر داشتن کلاههای زرد رنگ است ، اما از نظر دانش و آشنائی با موارد رعایت شرایط امن و چگونگی مقاله با خطرات احتمالی کمترین مایه ای ندارند حتی بعضی از آنها اولین تجربه شان را در محیط کار طی می کنند ، تنها چیزی که در مورد رعایت ایمنی از سرپرستانشان آموخته اند لزوم پوشیدن کلاه ایمنی است که در صورت مشاهده کارگر بدون کلاه نام او را یادداشت کنند تا بعد جریمه شوند است . ولی هیچ درکی از شرایط امن محیط کار که از اختیار کارگر خارج است و باید کارفرما آن را مهیا کند ندارند . به عنوان مثال داربستی که باید از قبل محکم بسته شده باشد و تخته های الوار مرتب و بدون فاصله به طوری که کارگر بتواند براحتی روی آن قرار گیرد و احتمال سقوط ابزارآلات و دیگر خورده ریزها که ممکن است بر روی کارگران مشغول در ارتفاع پایینتر بیافتد را از بین ببرد موضوع بازرسی و دلواپسی آنها نیست . اگر از کنار داربست بی ثبات و غیر ایمنی بگذرند چه کارگر روی آن مشغول کار باشد یا نه یا قطعه لوله داربست و چوب الوار ازش آویزان باشد به عنوان مورد ناامن مورد توجه قرار نمی دهند و هیچ اقدامی جهت جلوگیری از بروز حوادث احتمالی بواسطه آن انجام نمی دهند دقیقتر بگویم اصلا نمی دانند با چه منظره ای روبرو هستند ، یا از کنار تابلو برقی که به عنوان محل موقت توزیع برق برای ماشین آلات برقی مورد استفاده در کارگاه مانند ترانس جوشکاری و سنگ فرز و غیره قرار می گیرد از جا کنده شده ، کج و یک ور یا به کلی روی زمین افتاده است و هر لحظه ممکن است با افتادن قطعه ای فلزی بر روی شمشهای برق باعث اتصال و آتش سوزی و هر خطر دیگری بشود ، بی توجه می گذرند زیرا از خطرات آن اطلاعی ندارند . یا نسبت به خطری که ممکن است در انتظار کارگر عایقکاری که مشغول انجام کار جوشکاری یا برقکاری است بی تفاوت هستند و وظیفه خود را ممانعت از انجام کاری که توسط کارگر آموزش ندیده انجام می گیرند نمی دانند . علت همه این بی توجهی ها که گفتم نه کارگرانی که از بی کاری حاضرند هر وظیفه ای را تقبل کنند بلکه کارفرمایان هستند که نمی خواهند افراد متخصص در امور ایمنی که طبعا حقوقهای بیشتری می خواهند را استخدام کنند ، حتی استخدام کارگران ساده به عنوان ایمنی را اختصاصا به این منظور استخدام نمی کنند بلکه به عنوان مراقب و حراست از اموال و ماشین آلات کارفرما و هر وقت هم در جایی کارگر کم بیاورند از آنها استفاده می کنند که در اینصورت می توانند باعث کاهش هزینه در عرصه های دیگر شوند ، هر وقت هم قرار باشد که از طرف مقام یا مسؤلی بازدید از سطح سایت (کارگاه) به عمل آید به خاطر راست بودن قسمشان ایمنیهای نالیمن کلاه زرد را به جنب وجوش در می آورند که البته من فکر می کنم احتیاج به چنین مانور هائی نباشد ، چرا که بازدید کنندگان در طی بازدید بارها با همان داربستهای آویزان و تابلو برقهایی از جا کنده شده برخورد می کنند که هیچ وقت مورد ایرادشان واقع نمی شوند بلکه از ابتدا تا انتهای بازدید مدام از کندی روند کار ایراد می گیرند و صحنه های آنچنانی در سطح کارگاه را طبیعی می دانند . از نظر آنان اهمیت در بالا بردن سرعت کار و هر چه زودتر به بهره برداری و سودرسانی رسیدن پروژه ملی است ، نقص عضو و مرگ هر چند کارگر که اتفاق بیافتد عادیست و کسی نمی تواند از سرنوشت فرار کند !

موضوع دیگر که شما اشاره کردید حوادث و تلفاتی بود که من از آنها اطلاع دقیق دارم . راستش من آمار دقیق حوادث و تلفاتی که خودم شاهد بودم و یا در حوالی من اتفاق افتاده اند را ندارم اما می دانم که خیلی زیاد بوده اند ولی با اینحال می توانم به مواردی که به یاد دارم اشاره بکنم ؛ سالهای ۷۰ تا ۷۵ در نیروگاه بیستون یک کارگر ایرانی و یک مراکشی جانشان را از دست دادند یک کارگر جوان مسجد سلیمانی از ارتفاع ۳۵ متری سقوط کرد و تقریبا از کار افتاده شد ، کارگر دیگری در پایان وقت کار هنگامیکه عازم منزل بود جلو در نیروگاه زیر ماشین عبوری رفت و جان باخت و تعدادی دچار صدمات سبکتر مانند شکستگی دست و پا شدند . یادآور می شوم که در رابطه با آمار حوادث پروژه های دیگر فقط به موارد مرگ می پردازم، سال ۷۶ در نیروگاه قم علاوه بر شکستگیهای جزئی (دست و پا) یک کارگر جوان

عایقکار هنگام کار، بدنش به سیم برق ۶۰۰۰ ولت ترانس برق خورد و به طرز دلخراشی بدنش متلاشی شد ، سال ۷۷ تا ۷۸ در مجتمع فولاد آلیاژی یزد یک کارگر ایتالیایی و یک ایرانی در مخزن آهن که به خاطر جلوگیری از زنگ زدگی حاوی گاز نیتروژن بود خفه شدند ، سال ۷۹ در نیروگاه سازند دو کارگر به دلیل سقوط از ارتفاع و فرو ریختن دیوار کشته شدند ، همان سال در پالایشگاه گاز فازهای ۲ و ۳ پارس جنوبی یک کارگر در منهول افتاد و همزمان بارش و خاک کامیون کمپرسی رویش خالی شد و جان باخت یک نفر دیگر که برای یافتن کار آمده بود در بین تعدادی دیگر از جویندگان کار به علت گرما زدگی مرد ، از سال ۸۱ تا ۸۲ در پتروشیمی برزویه (منطقه عسلویه) ۵ کارگر و به گفته مسئولین ایمنی ۲ بلوچ ! جان باختند سال ۸۱ تا ۸۳ در پتروشیمی بیستون یک کارگر آسفالت کار در آتش سوخت ، از سال ۸۲ تا ۸۴ در پتروشیمی کرمانشاه من خودم شاهد مرگ ۴ نفر بودم اما به گفته کارگرانی که مدت حضورشان در سایت بیشتر از من بوده بیشتر از ۱۰ نفر کشته شده اند.

این تعداد انسانی که در میادین کار جانشان را از دست داده اند طبق اظهارات مدیران و کارفرمایان که انگیزه ای جز تبرئه کردن خودشان از جرم و جنایاتی که مستقیماً مسببانشان خودشان هستند ندارند ، طبیعی و اجتناب ناپذیر بوده ، اما مطمئناً می توانست غیر از این باشد و با صرف هزینه مناسب برای ایجاد شرایط امن مطابق با استانداردهای جهانی می شد این آمار را بسیار کاهش داد . چنین نمونه ای از ایجاد امنیت محیط کار در سایت سکوهای نوروژ و سروش در جزیره قشم که کارفرمای آن شرکت هلندی شل بود موجود بوده که جشن بدون تلفات پایان ۹۰۰ میلیون نفر ساعت کار را برگزار کرد . شما می توانید نمونه نوروژ و سروش را با نمونه پتروشیمی برزویه و کرمانشاه مقایسه کنید ، چه علتی دارد در پتروشیمی کرمانشاه که حجم کار آن از سکوهای نوروژ و سروش کمتر است بیشتر از ۱۰ نفر کشته می شوند ؟ بدون شک علت نه تقدیر بوده و نه پروژه نیازمند به جا آوردن سنت قربانی گرفتن داشته بلکه اهمیت ندادن به زندگی و جان کارگر و در عوض همه چیز را فدای سود طلبی بیشتر از پیش کردن کارفرماست .

سؤال : خواسته ها و مطالبات این کارگران چیست ؟

جواب : مطالبات این کارگران بیشتر حول میزان دستمزد ، پرداخت به موقع حقوق ، بهبود وضعیت خوابگاهها و بهداشت آنها و کیفیت و کمیت غذا و در دسترس بودن امکانات پزشکی و دارویی و اعتراض به فشارها و شرایط سخت کار است .

سؤال : روش اعتراض کارگران پروژه ای برای دستیابی به حقوقشان چگونه است و چه موانعی بر سر راهشان است ؟

جواب : اعتراض به خاطر ویژگی پروژه که مقطعی و کوتاه مدت است و امکان سازمانیابی برای اعتراض بسیار محدود است به شکل طغیانهای آبی بروز می کند ، به عنوان مثال وقتی کاری در حین انجام کار دچار حادثه می شود همکارانش از دیدن وضعیت لت و پار شده او به شدت عصبی می شوند و گاهی ساعتها از رفتن به سر کار خودداری می کنند ، یا اگر حقوقشان به تعویق بیافتد باز به همان شیوه معترض می شوند . کارگران با این شیوه اعتراض هر چند بارها به نتیجه رسیده اند (البته در مورد دریافت حقوق معوقه) اما کارفرما را مجبور به تغییر شیوه در مقابل مطالبات کارگران نکرده چون بعد از هر بار اعتراض و نتیجه گرفتن ، کارگران بلافاصله به فکر استحکام بخشیدن به مواضع خودشان نبوده اند به بیان دیگر کارگران همیشه منتظر حمله کارفرما یان هستند تا از خود دفاع کنند و این ابتکار عمل را به کارفرمایان می دهد تا هر طور خواستند به حقوق کارگران تجاوز کنند و خود را آماده برخورد در صورت اعتراض آنها بکنند . در حقیقت کارفرما در این خلال امکانات سرکوب خود را سازمان می دهد در حالیکه کارگران از قبل هیچ آمادگی ای برای مقابله با کارفرمایان را ندارند . کارفرمایان حالا دیگر با این شیوه اعتراض کارگران مخالفت جدی ای ندارند چون به این طریق درگیر شدن با کارگران برایشان به سودی که از این طریق بدست می آورند می آرزد . برای کارفرمایان به شکل روتین درآمده که حقوق کارگران را نپردازند مگر اینکه معترض شوند . باید این روش جدید پرداخت حقوق شدیداً از جانب کارگران محکوم شود و مبارزه ای سازمانیافته و پیگیر جهت جلوگیری از تبدیل شدن آن به یک سنت شکل گیرد . درست است که در هر شرکت و پروژه ای حداقل ماهی یکبار حول پرداخت حقوق اعتصاب و اعتراض می شود و

آمار اعتصابات نسبت به سالهای گذشته خیلی بیشتر است اما واقعیت اینست که تعرض به حقوق کارگران هم از سوی کارفرمایان بیشتر شده نمونه آن همین نپرداختن به موقع حقوق است که تا چند سال اخیر به این حد گسترده و عمومی نبود. تا چند سال پیش بعضی از شرکتها که به دلایلی دچار مشکل مالی می شدند از روی ناچاری به این شیوه متوسل می شدند اما حالا به عنوان روشی جهت تجاوز بیشتر به حقوق کارگران و از آن طریق که امکان سرمایه گذاری کردن در جاها و زمینهای دیگر با پولهای کلانی که مفت در اختیار گرفته اند میسر شده از به تعویق انداختن ماهها حقوق کارگران استفاده می کنند. به همین خاطر نباید بیشتر از این مجال چنین سؤاستفاده هائی به کارفرمایان داد و برای سازمانیابی حول همه مطالبات کارگران خود را سازماندهی کنند.

سؤال: تشکل در میان کارگران پروژه ای دارای چه اهمیتی است و آیا تشکل خود دارند؟

جواب: امر تشکل یابی هنوز به آن معنی واقعی اهمیت خود را در میان این کارگران کسب نکرده ولی تهاجمات پی در پی کارفرمایان به حقوق کارگران و مقابله های مکرر کارگران در مقابل، به نوعی کارگران را با همدیگر نزدیکتر کرده و تا حد زیادی به این باور هدایتشان کرده که تنها راه مقابله با تهاجمات هر روزه کارفرمایان به حقوقهایشان همدلی و با هم بودن است که خود این نوید بخش به طور جدی و اجتناب ناپذیری گام برداشتن به سوی ایجاد تشکل های کارگری در میان این بخش عظیم از کارگران است. در رابطه با شکل و نوع تشکلی که بتواند متناسب با ویژگیهای کار در پروژه ها تهاجمات مداوم کارفرمایان به حقوق کارگران را مهار کند و قدرت پراکنده کارگران را منسجم کند لازم می دانم توضیحی بدهم. تشکل کارگران پروژه ای از نظر ساختاری و پیکربندی نمی تواند به همان شیوه ای باشد که در مراکز تولیدی یا خدماتی ثابت شکل می گیرد، به عنوان مثال تشکل کارخانه ای می تواند کارگران یک کارخانه را متشکل کند و علاوه بر شکل دادن اعتراضات مقطعی درون کارخانه ای مبارزات آن کارخانه را با کارگران کارخانه های دیگر و مبارزات آنان پیوند دهد، اما اگر همین نوع از تشکل در پروژه ای معین و مربوط به کارگران مشغول در آن شکل گیرد کارآئی خود را خیلی زود از دست می دهد چون کارگران برای مدتهای کوتاه مشغولند و بعد از آن معلوم نیست به کدام پروژه در کدام شهردیگر خواهند رفت و این خود به خود به معنای از دست دادن اعضاء و فرسایش تشکل است که در پایان کار پروژه عملاً منحل می شود چون دیگر عضوی برایش نمی ماند. این معضل تشکل یابی کارگران پروژه ای باید از سر راه برداشته شود در غیر اینصورت روند هجومهای مداوم کارفرمایان به حقوق کارگران با شدت بیشتر ادامه خواهد یافت. من فکر می کنم راه حل این معضل در شرایط حاضر ایجاد یک تشکل سراسری است که همه پروژه ها را چه آنهایی که هم اکنون در حال تأسیسند و چه آنهایی که بعداً شروع خواهند شد را در بر گیرد، تشکلی که مربوط به هیچ پروژه بخصوصی نباشد بلکه مانند خوابگاه کارگران تهیه مکان و ضروریات استقرارشعبه آن در هر پروژه ای که قرار است شروع بکار کند جزء وظایف کارفرما و در قرارداد اجرای طرح با وزارتخانه ها و ادارات مربوطه از جمله اداره کار محل به عنوان بندی از قرارداد تعهد داده شود و هر کارگری در هر زمان و از هر جایی که در آنجا مشغول می شود به عنوان عضو دائم تشکل از تسهیلات و حمایتهای آن برخوردار شود و در مقابل به تشکل خود توان و نیرو ببخشد. عضویت در چنین تشکلی محدود به کارگران شاغل در پروژه ها نمی شود بلکه کارگری که بعد از اتمام کار پروژه بیکار می شود همچنان عضو تشکل خواهد ماند و با ورود به پروژه جدید از آنجا که در هر پروژه ای شعبه ای از تشکل کارگران پروژه ای مستقر است مشمول حمایتهای آن قرار خواهد گرفت و خود تشکل نیز هیچیک از اعضایش را از دست نمی دهد. به عنوان مثال اگر حالا در پروژه پتروشیمی کرمانشاه آنچنان تشکلی باشد و بعد از پایان کار کارگران عضو از اینجا بروند مانند این است که همراه با تشکلشان تغییر مکان داده اند چون در هر پروژه ای که مشغول شوند تشکلی از همان جنس ولی ممکن است با نفرات جدید آنجا هستند، دقیقاً مانند وزارتخانه ای که در هر شهر ادارات خود را با ویژگیها و کارآئیهای مشابه دارد و کارمندان آنها یک وظیفه را انجام می دهند.

سؤال: اگر از شما به عنوان یکی از کارگران قدیمی پروژه ها بخواهیم که توصیفی از کارگران پروژه ای (مثلاً پروژه های منطقه عسلویه به عنوان بزرگترین اینها) داشته باشید چه تصویری از آن خواهید داشت؟

جواب : قبلا تا حدی وضعیت کارگران پروژه ای را تشریح کردم اما اگر بخواهم خیلی خلاصه تصویر کاملی از آن را مجسم کنم می توانم تصویری از اردوگاههای کار اجباری ارائه کنم اما هر کسی از نزدیک اردوگاههای کار اجباری را ندیده است و اکثرا آگاهی از شرایط اردوگاههای کار اجباری را از طریق فیلمها بدست آورده اند که برای درک درست از شرایط کار پروژه ها باید صحنه ها را واقعی دانست و این را هم مد نظر داشت که کارگردان ممکن است به خاطر ملاحظاتی از به تصویر کشاندن بعضی از صحنه ها سر باز زده باشد در ذهن . ولی با این وجود مواردی هست که خلاف اتفاقات در اردوگاههای کار اجباری ، در پروژه ها می افتد. افراد اسیر در اردوگاه به رضایت خود به آنجا نمی روند ، همیشه به دنبال فرصت مناسبی برای فرار هستند، نگهبانان چهار چشمی مواظبت کسی فرار نکند ، اسیران با همدیگر برسر بیشتری کارکردن رقابت نمی کنند و در صورت خطا جریمه اش کار بیشتر خواهد بود و غیره ، اما کارگران پروژه ای هزاران خطر و سختی را به جان می خردند تا به آنجا بیایند و آمادگی خود را برای انجام سخت ترین کارها اعلام کنند ، خیلیها منتظر حواس پرتی نگهبانانند تا به طریقی وارد شوند و وقتی هم با دروسهای فراوان سر کار می روند سر جلب رضایت و توجه سرپرستان تا پای جان با هم به رقابت می پردازند و در صورت بروز خطا از کار بیکارش می کنند .

سؤال : در پایان اگر صحبت خاصی خطاب به کارگران پروژه ای دارید بفرمائید .

جواب : فکر می کنم تا آنجائیکه توانستم با همه کارگران از تجاربم و راهکارهایی که می توانند به کارگران توان مقابله با این همه تجاوزهایی که از سوی کارفرمایان صورت می گیرد بدهد صحبت کرده ام اما باز هم تأکید میکنم تنها راه ، متشکل شدن در تشکلهای واقعی کارگری است و از آن طریق سازماندهی اعتراضات متشکل و منسجم و بدون وقفه حول مطالبات طبقاتی و اقتصادی که مجال هر گونه کارشکنی و دادن وعده و وعید را از کارفرمایان بگیرند . اما در پاسخ به سؤال شما در مورد آمار تلفات ! من در پروژه پتروشیمی برزویه اینگونه اشاره کردم ؛ ۵ کارگر و ۲ بلوچ کشته شدند . کمی دقت کنید ۵ کارگر و ۲ بلوچ ! این جمله بیانگر چه چیزی می تواند باشد ؟ بدون شک غیر از حس نژادپرستی و قوم پرستی که نیتی جز تفرقه اندازی میان کارگران با گویشهای متفاوت را ندارد که از آنطریق کارفرما بتواند کارگران را به جان هم بیاندازد و نگذارد در کنارهم به درد مشترکشان فکر کنند و با هم مطالبات مشترکشان را از کارفرما بخواهند چیزی در آن نیست .

سؤال : از اینکه وقتت را در اختیار من گذاشتید متشکرم .

جواب : من هم از شما ممنونم .

۱۳۸۵/۷/۲۲